

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و دوم، دوره جدید، سال هشتم
شماره دوم (پیاپی ۳۰)، تابستان ۱۳۹۵، صص ۲۰ - ۱
تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۰۴

بازتاب الگوهای معیشتی شهرهای جنوب غرب ایران در منابع مکتوب دوران اسلامی از سده چهارم تا پایان سده نهم قمری/دهم تا پانزدهم میلادی

محمد ابراهیم زارعی* - علی اصغر نوروزی**

چکیده

شهرنشینی دوران اسلامی با تعالیم مکتب اسلام عجین شد و سیمایی متفاوت از شهر دوره ساسانی ارائه کرد. هدف اصلی این پژوهش نشان دادن چشم‌انداز مستندی از فضای اقتصادی حاکم بر شهرهای اسلامی، در منطقه موضوع مطالعه است. این چشم‌انداز از طریق مطالعه اسناد و اطلاعات تاریخی مکتوب در گزارش‌های جغرافیایان مسلمان، به روش تاریخی تحلیلی و مبتنی بر جمع‌آوری و جمع‌بندی فراهم آمده است. در این نوشتار، بازتاب عوامل محیطی و جغرافیایی بر معیشت مردم شهرهای منطقه موضوع مطالعه از سده‌های چهارم/ تا نهم قمری/دهم تا پانزدهم میلادی و تعیین پراکندگی جغرافیایی حوزه‌های معیشتی جنوب غرب ایران و نیز نقش حکومت‌ها در شکل‌گیری سیمای اقتصادی و معیشتی شهرهای دوران اسلامی بررسی شده است. عوامل زیست محیطی، طبیعی، فرهنگی و سیاسی از یک سو و راه‌های بازرگانی امن در سایه سیاست‌گذاری‌های دولتی از سوی دیگر، در اتخاذ شیوه‌های معیشتی نقش بارزی داشته‌اند. در برآیند این پژوهش، متون تاریخی و جغرافیایی به جای مانده از بازه زمانی ضمن به تصویر کشیدن سیمای اجتماعی شهرها، مدارک مستندی از رونق شهرنشینی و گسترش کشاورزی، باغداری، صنعت، بازرگانی، تجارت و خدمات شهری این دوران در اختیار ما نهادند.

واژه‌های کلیدی: معیشت، شهرنشینی، دوران اسلامی، منابع مکتوب، جنوب غرب ایران

* دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران (نویسنده مسئول). mohamadezarei@yahoo.com

** عضو هیات علمی پژوهشکده باستان‌شناسی و دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران Norozi71@yahoo.com

مقدمه

شناخت الگوهای استقراری و معیشتی دوران پیش از تاریخ، تنها با استفاده از کاوش‌های باستان‌شناسی و روش‌های باستان‌شناسانه در تفسیر داده‌های باستانی میسر است. ابداع و اشاعه نگارش، تحریر هزاران سند تاریخی به خط و زبان‌های متعدد را موجب شد. کشف و بازخوانی متون تاریخی منقور در لوح‌ها و کتیبه‌های باستانی و متون مکتوب در اسناد و مدارک نوشتاری متأخرتر، اطلاعات بی‌ظیری از اوضاع و احوال جوامع دوران بعد از اختراع خط یا دوران تاریخی، در اختیار مورخان قرار داده است.

تاریخ دوران اسلامی با تأکید بر فراگیری دانش‌ها و سفارش به سیر و سیاحت در آثار و احوال امم آغاز شد. قلمرو اسلام گسترش یافت و نیاز به اطلاع از حدود و ثغور و اوضاع و احوال سرزمین‌های امپراتوری اسلامی، یکی از نیازهای اساسی دستگاه حکومت زمان شد. شرح حال نویسی، جغرافیا نویسی، سفرنامه نویسی و تحریر وقایع حکومتی رونق گرفت. متون و اسناد به جای مانده از قرون مختلف بعد از اسلام، برای بازشناسی اوضاع و احوال جوامع اسلامی آن زمان از اهمیت بسیاری برخوردار است. در نوشته پیش رو، تلاش شده است تا با مطالعه و جمع‌بندی اطلاعات به دست آمده از متون و منابع مکتوب، سیمای معیشتی مردمان ساکن در شهرهای جنوب غرب ایران، از سده چهارم تا نهم قمری/پانزدهم میلادی، بازشناسی و تفسیر و جمع‌بندی شود. به نحوی که بتوان نتایج به دست آمده را برای تفسیر و بازشناسی اوضاع معیشتی این مناطق در دوران پیش از اسلام نیز تعمیم داد.

پرسش‌های اصلی و درخور طرح این پژوهش عبارت‌اند از: بازتاب عوامل محیطی و جغرافیایی بر

معیشت مردم شهرهای منطقه موضوع مطالعه از سده‌های چهارم تا دهم قمری چگونه بوده است؟ پراکندگی جغرافیایی حوزه‌های معیشتی در جنوب غرب ایران را چگونه می‌توان تعیین کرد؟ در سیمای اقتصادی و معیشتی شهرها در این بازه زمانی حکومت‌ها چه نقشی داشته‌اند؟ پیش‌فرض‌های این تحقیق این‌گونه بیان می‌شود: عوامل زیست‌محیطی، طبیعی، فرهنگی و سیاسی از یک سو و راه‌های بازرگانی از سوی دیگر نقش بارزی در اتخاذ شیوه‌های معیشتی داشته‌اند؛ صنایع به ویژه صنایع تبدیلی نیز به لحاظ نبود امکان جابه‌جایی پر حجم مواد خام اولیه، بایستی بیشتر در کنار مراکز تولید مواد اولیه شکل می‌گرفت؛ تامین امنیت و ثبات سیاسی توسط حکومت‌ها، در رونق تجارت دریایی و آبادانی راه‌های کاروانی مهم و پر تردد نقش مهمی داشت.

درباره پیشینه این پژوهش باید گفت که در بسیاری از منابع مکتوب دوران اسلامی، مکرر به توضیح و توصیف اوضاع و احوال جوامع و مناطق مختلف آن دوران پرداخته شده است. اطلاعات مکتوب و اشاره‌های تاریخی درباره شهرها، بسته به میزان جایگاه و رتبه شهر در نظام سیاسی و اقتصادی ایالات و نواحی یا رونق و زوال شهرها، طولانی و مفصل یا کوتاه و مختصر است. تاکنون کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی درباره شهرنشینی در دوران بعد از اسلام منتشر شده است. مسعودی (متوفی ۳۴۵ یا ۳۴۶ ق/۹۵۶ یا ۹۵۷ م) علاقه بسیاری به زندگی اجتماعی نشان داده و به نوع خورد و خوراک اشاره کرده است (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۹۲ تا ۴۰۶). در میان آثار جغرافیانویسان و جهانگردان سده چهارم قمری/نهم میلادی نوشته‌های ابن حوقل و مقدسی از نظر پرداختن به امور اجتماعی و معیشتی اهمیت به سزایی دارند. آثار این دو نویسنده ما را با مطالب

روش تحقیق

شهرهای اسلامی در مقاطعی، به علل مختلف رونق می یافتند یا با تاخت و تاز و تاراج، متزلزل یا نابود می شدند. در این نوشتار شناخت الگوهای معیشتی جوامع شهری مد نظر است. به طور تقریبی، تمام منابع دوران اسلامی به اوضاع شهرها عنایت ویژه داشته اند. در اینجا کوشش شده است با استفاده از روش تاریخی تحلیلی مبتنی بر جمع آوری و جمع بندی اسناد و اطلاعات تاریخی مکتوب در گزارش های جغرافیایانویسان مسلمان، فضای اقتصادی حاکم بر منطقه موضوع مطالعه بازسازی شود؛ سپس چشم انداز مستندی از اوضاع اقتصادی شهرهای جنوب غرب ایران، در سده های چهارم تا نهم قمری/دهم تا پانزدهم میلادی ارائه شود. رشد سریع تکنولوژی و توانمندی های مهندسی بشر قرن حاضر، دگرگونی شدید اقتصادی و زیست محیطی و تغییر نظامات حاصل از برهم کنش طبیعی محیط طبیعی و انسان را در پی داشت. تغییر سیمای اقتصادی و اجتماعی جنوب غرب ایران در قرن اخیر، به حدی است که با اندک بی دقتی، بازسازی گذشته صرفا با استناد به روش های مرسوم در علوم اجتماعی یا مطالعات مردم شناسی، باستان شناسان را به بیراهه خواهد برد؛ بنابراین کوشیده ایم با استناد به منابع مکتوب دوران اسلامی مربوط به سده های چهارم تا نهم قمری/دهم تا پانزدهم میلادی، اطلاعات حاصل از مطالعه جوامع دست نخورده و دستخوش دگرگونی نشده پیشین را بررسی و مطالعه کنیم.

جغرافیای محدوده موضوع مطالعه جنوب غربی ایران
محدوده ای قراردادی بوده که حدود آن در منابع و مطالعات رشته های تاریخ و جغرافیا متغیر است.

مربوط به تولید و دادوستد در سرزمین های گوناگون و بهای کالاها و تفاوت جوامع از نظر خوراک و پوشاک و خانه آشنا می کند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۳۸؛ مقدسی، ۱۳۸۵: ۵۶۴) دایرةالمعارف یاقوت حموی (متوفی به سال ۶۲۶ ق/۱۲۲۸ م) با عنوان معجم البلدان (یاقوت حموی، ۱۳۶۱: ۴۳۵) نیز، در این زمینه اهمیت فراوانی دارد. این اثر علاوه بر مطالب تاریخی، اطلاعات ارزنده اقتصادی و جغرافیایی در اختیار خواننده می گذارد. کتاب نزهةالقلوب حمدالله مستوفی نیز در زمینه وضعیت اقتصادی مردم در اوایل سده هشتم قمری، جز آثار ارزشمند است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۷۶). جغرافیای حافظ ابرو نیز در گذشته به سال ۸۳۳ ق/۱۴۲۹ م، اطلاعات مهمی درباره اوضاع معیشتی نواحی و شهرهای منطقه ارائه داده است.

گفتنی است که در مطالعات معاصر شهری، به مسائل کالبدی شهرها و شیوه های معماری شهرها بسیار تأکید شده و نگاه به اقتصاد شهرها، بیشتر از باب بازتاب آن در سیمای شهر است (مردانی، ۱۳۹۴: ۶۵ تا ۷۴). در کتب جغرافیای تاریخی ولایات نیز به طور معمول، کلیاتی درباره تجارت و بازرگانی و محصولات نواحی آورده شده است. نگاه تازه به این مقوله، بررسی اوضاع معیشتی یک ناحیه بزرگ جغرافیایی و جمع بندی اطلاعات و ارائه گرافیکی اطلاعات در قالب نقشه های متعدد و جدول هاست؛ به نحوی که بتواند به سهولت و در لایه های مختلف نتایج را به خواننده منتقل کند. از این الگو، می توان در سایر حوزه های جغرافیایی کشور به راحتی استفاده کرد. از آنجایی که منابع اشاره شده در بالا، به طور کامل به ناحیه ای خاص نپرداخته اند این نوشتار در پی ارائه پژوهشی جداگانه در این محدوده جغرافیایی در یک بازه زمانی است.

(نقشه‌های شماره ۱ و ۲).

الف. منطقه منطبق بر زاگرس مرتفع که تمام محدوده چهارمحال و بختیاری و مناطق مرتفع فارس و کهگیلویه و بویراحمد را در بر می‌گیرد. ارتفاعات حد فاصل دو قله مرتفع زردکوه و دنا خط راس منطقه هستند. این محدوده از لحاظ آب و هوایی، جز اقلیم معتدل کوهستانی با زمستان‌های سرد بوده و بیشترین بارش آن به صورت برف است.

باستان‌شناسان در مطالعات خود، بیش از سایرین، از این تقسیم‌بندی استفاده می‌کنند. در باستان‌شناسی مرزهای سیاسی و قراردادی کمتر مد نظرند؛ مگر اینکه به طور تصادفی، منطبق بر مرزهای فرهنگی باشند. در این مقاله محدوده امروزی استان‌های خوزستان، فارس، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و بوشهر در عنوان کلی جنوب غرب ایران لحاظ شده‌اند. این محدوده از لحاظ پستی و بلندی و اقلیم، سرزمین متنوعی است و در سه بخش کلی درخور تقسیم است



نقشه شماره ۱: پراکندگی شهرهای امروزی جنوب غرب ایران براساس نقشه با مقیاس ۱:۲۵۰۰۰۰۰ ایران. (انتشارات سازمان نقشه‌برداری کشور، نگارندگان، ۱۳۹۴).

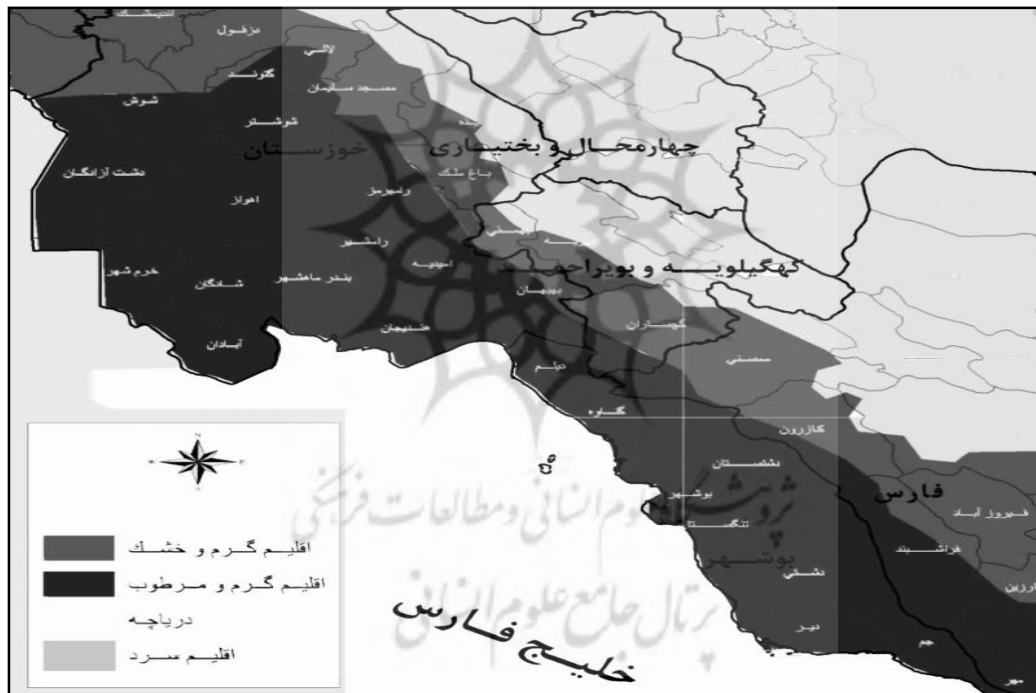
دشت‌های میان‌کوهی و مرغزارهای این منطقه، مراتع غنی و گسترده‌ای به صورت چراگاه‌های تابستانی برای گروه‌های دامدار و کوچ‌نشینان این نواحی فراهم آورده است (رهنمایی، ۱۳۷۱: ۱۵۲).

ذخیره زمستانی برف و ذوب تدریجی آن در فصول بهار و تابستان، ضمن تقویت سفره‌های آب زیرزمینی، منبعی دائمی و مطمئن برای رودخانه‌های مهم کارون، خرسان، مارون و دز است. دامنه‌های کوهستانی و

شده‌اند (رهنمایی، ۱۳۷۱: ۹۶).

ج. منطقه پست و کم ارتفاع شامل دشت خوزستان و سواحل خلیج فارس در بوشهر و فارس. این منطقه یکی از گرم ترین نواحی کشور است. در بهار و تابستان هوای منطقه به شدت گرم است. در این قسمت، نواحی که در مجاورت رودخانه های پر آبی همچون کارون قرار گرفته‌اند و در آنجا محدودیت خاک وجود ندارد از کانون های مهم کشاورزی و شهرنشینی کشور هستند. در نواحی ساحلی نیز، پرورش درخت خرما و در صورت دریافت باران مناسب، دیم کاری پر بازده و متداول است (رهنمایی، ۱۳۷۱: ۹۹).

ب. کوهپایه های غرب و جنوب زاگرس شامل مناطق وسیعی از غرب خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد و فارس. این منطقه را باید جز اقلیم گرم و مرطوب با زمستان های ملایم قرار داد. کوهپایه های زاگرس به لحاظ جهت جغرافیایی و قرار گرفتن در جهت جریان های باران زای مدیترانه ای و جنوبی، ضمن دریافت بارش به نسبت مناسب در اواخر زمستان و اوایل بهار، پهنه مستعدی برای دیم کاری و چراگاه های بهاری است. دشت های کوچک و دره های باز حواشی رودخانه هایی که از زاگرس مرتفع به سوی دشت جاری هستند، بستر مناسبی برای کشت است و شهرهای این نواحی اغلب در چنین موقعیت هایی ایجاد



نقشه شماره ۲: پهنه‌بندی اقلیمی جنوب غرب ایران (با اقتباس از نقشه پهنه‌بندی اقلیمی ایران، سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور، نگارندگان، ۱۳۹۲)

شده و گاه نیز ارتباطات و اداره یکدست مناطق، ناگزیر تشابه های فرهنگی را در پی داشته است. خوزستان و فارس، با زیر مجموعه های خود، همواره در طول تاریخ ارتباطات و پیوستگی های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی عمیقی با یکدیگر داشته و گاه مکمل یکدیگر

اوضاع سیاسی و اجتماعی جنوب غرب ایران در ادوار مختلف پیش از تاریخ و تاریخی، حاکی از همبستگی و قرابت نسبی فرهنگی و تاریخی ساکنان منطقه است. این نزدیکی گاه بستر ساز ایجاد اتحادیه های سیاسی قدرتمند و تأثیرگذاری در منطقه

و خوزستان بنا نهاده شد. شهرهای اسلامی از شهرهای ساسانی تأثیر چشمگیری گرفتند؛ اما عوامل مذهبی و اقتصادی سیمای شهرهای اسلامی را از ساسانی متمایز کرد. ثبات و آرامش ناشی از استقرار حکومت‌های ایرانی، گسترش راه‌ها و نیز رشد کشاورزی و صنعت و تجارت شکوفایی شهر و شهرنشینی اسلامی را تسریع کرد (کیانی، ۱۳۶۵: ۲۰۵ تا ۲۱۱). در طول دوره اسلامی، شهرنشینی با هویت تازه‌ای متشکل از مسجد، مدرسه، بازار، کاخ و کاروانسرا به حیات خود ادامه داد. شهرهای دوره اسلامی یا شهرهای ادامه حیات داده دوره قبل از اسلام بودند یا در دوره بعد از اسلام بنیان نهاده شدند (کیانی، ۱۳۶۵: ۲۰۵ تا ۲۱۱).

گروهی از شهرهای جدید همچون شیراز، در ابتدا به عنوان قلعه نظامی احداث شده و سپس به شهر تبدیل شدند (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۳۲)؛ گروهی دیگر مانند سوق الاربعاء (چهارشنبه بازار) در خوزستان یا کردفناخسرو یا گور در فارس که مرکز بافندگی و تولید گلاب بودند و به عنوان مراکز تجاری و تولیدی احداث شدند (شوارتس، ۱۳۷۲: ۷۹). گروه دیگری از این شهرها، با افزایش جمعیت روستاهای دهقانی و منازل بین راهی و کاروانسرای به وجود آمده یا در جوار قلاع و منازل خانی ایجاد شده و رشد کردند (علیزاده، ۱۳۸۳: ۵۷ تا ۶۰)؛ مانند شهر قلعه تل در خوزستان یا دیشموک در استان کهگیلویه و بویراحمد کنونی که بنا به نوشته مقدسی (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۳۵) در قرن چهارم هجری، جز ناحیه کوهستانی فارس محسوب می‌شده است.

الگوی مکان استقرار شهرها

قرار گرفتن هسته اولیه شهرها در کنار یا در میان اراضی کشاورزی، یا در مسیر راه‌های تجاری، یا در کنار معادن و منابع طبیعی یا ارضی مرتعی می‌تواند حاکی از فعالیت‌های قالب معیشتی اولین ساکنان آن

بوده‌اند (علیزاده، ۱۳۸۷: ۴۰ تا ۷۰؛ Alizadeh, 2014: 245-255). در جنوب غرب ایران سه گروه جمعیتی با سه الگوی معیشتی زندگی می‌کنند: کوچ‌نشینان دامپرور با کشاورزی محدود، روستانشینان کشاورز با دامپروری محدود و شهرنشینان با مشاغل کشاورزی، باغداری، تجارت، صنعتگری و خدمات. در این نواحی، کوچ‌نشینی از اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد متداول شد (Zagarell, 1982: 125-126)؛ هرچند ماهیت جغرافیایی این نواحی چنین رویکردی را ایجاب می‌کرد (رهنمایی، ۱۳۷۱: ۹۶). کوچ‌نشینان در ادوار مختلف، نقش مهمی در اوضاع سیاسی و اجتماعی این نواحی داشته‌اند (علیزاده، ۱۳۷۱: ۲۹ تا ۳۲؛ نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۶۸) و در دوران معاصر نیز، از این نقش کاسته نشد (امان‌اللهی، ۱۳۷۰: ۲۰ تا ۳۴؛ ایوانف، ۱۳۸۵: ۲۲ تا ۴۶). انسجام ایلی، چابکی و قدرت تحرک و جابه‌جایی و نیز استعداد نظامی گروه‌های کوچ‌نشین همواره ضمن تضمین نوعی خودمختاری کلی (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۰۲) پشتوانه سیاسی و نظامی مهمی بوده است.

رشد و توسعه علمی و فرهنگی جوامع بشری در شهر تبلور یافت. شهرنشینی را دومین انقلاب عظیم در تاریخ بشر می‌دانند (چایلد، ۱۳۵۷: ۱۹۰). شهرنشینی تمام مظاهر زندگی بشر را دگرگون کرد؛ به طوری که تمدن‌های بزرگ، زاینده رشد زندگی شهری و ساز و کارهای آن بودند. جنوب غرب ایران قدیمی‌ترین کانون یکجانشینی کشور است (مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۱۰۰). شوش در خوزستان و انشان در فارس، حدود سه هزار سال قبل از میلاد، از بزرگ‌ترین کانون‌های جمعیتی خاورمیانه بودند (مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۱۲۹). شوش این نقش را با فراز و نشیب تا دوران اسلامی حفظ کرد. در طرف مقابل در فارس، انشان و پارسه و سپس استخر از دوران ایلامی تا دوران اسلامی نقش مرکزی مدنی و شهرنشینی خود را حفظ کردند. در دوره ساسانی، شهرهای بسیاری در فارس

شهر باشد. بزرگی و کوچکی شهرها ارتباط بسیار نزدیکی با میزان منابع معیشتی در دسترس آن‌ها دارد؛ برای مثال شهرهایی که در کنار اراضی حاصلخیز و راه‌های تجاری و بازرگانی و مراکز دینی و غیره قرار گرفته باشند یا به عنوان مرکز حاکم‌نشین انتخاب شده باشند از رشد اقتصادی و رونق خاصی برخوردار شده‌اند. جمعیت یکی از وجوه تمایز شهر از روستاست. استقرار در مکان‌های با قابلیت تولید یا تأمین غذای گروه‌های بزرگ انسانی، متضمن افزایش جمعیت و رشد شهرهاست.

بوده است. خودبسندگی در تهیه اقلام مصرفی روزمره، ویژگی بسیاری از مناطق در این دوران است. آنچه در نوشته‌های مورخان و سیاحان و جغرافیایان مسلمان به آن توجه شده، تولیدات ویژه و خاص و کلان نواحی است که اغلب به مناطق پیرامون فرستاده می‌شده است؛ به عنوان مثال، تهیه روغن با استفاده از کارگاه‌های عصاره‌گیری (روغن‌کشی) در تمام شهرها و روستاها متداول بوده است. در کنار خرابه‌ها و بقایای تمام شهرها و روستاهای دوره اسلامی، آثار کارگاه‌های عصاره‌گیری و به ویژه سنگ‌های حجیم عصاره‌گیری یافت می‌شود. اما جغرافیایان مسلمان در گزارش‌های خود، کمتر از این کارگاه‌ها یاد کرده و تنها به محصولات ویژه شهرها تأکید کرده‌اند. از این رو، نتیجه‌گیری متکی بر تحلیل کمی داده‌ها نمی‌تواند تنها ملاک تشخیص الگوهای معیشتی در شهرهای دوران اسلامی جنوب غرب ایران باشد.

کشاورزی

کشاورزی یکی از وجوه غالب معیشتی، در تمام شهرها و روستاهای جنوب غربی ایران است. در منابع مکتوب این دوره، به ندرت از شهری یاد شده است که فعالیت کشاورزی نداشته باشد. گندم و جو و سایر غلات در اغلب نواحی به دست می‌آمده است (شوارتس، ۱۳۷۲: ۲۰۵). در سیستم مالیاتی این دوران، گندم در رأس قرار داشته است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۷۱). غلات و حبوبات (گندم، جو، برنج و لوبیا)، دانه‌های روغنی، نیشکر، خرما، پنبه، کتان، زیتون، گیاهان دارویی (سدر و زعفران و انقوزه)، مرکبات (پرتقال یا ترنج، لیمو، لیموترش، آلو، سیب، انار، انگور، به، گلابی و خرنوب)، خشکبار (گردو، بادام، انجیر و پسته کوهی)، سیفی‌جات (خیار، خربزه، عکوب که نوعی سبزی بود و ریباس) و گل عمده‌ترین محصولات کشاورزی

اطلاعات پایه این پژوهش از گزارش‌های جغرافیایان مسلمان قرون اولیه و میانه هجری قمری اقتباس شده است. بسیاری از منابع قرون متأخر، به شرح وقایع سیاسی نزدیک‌تر شده‌اند؛ از این رو، به اطلاعات اقتصادی و معیشتی چندان توجه نکرده‌اند. مهم‌ترین منابعی که از آن‌ها در این مبحث استفاده شده است عبارت‌اند از کتاب‌های مسالک و ممالک اصطخری (۳۴۰/ق/ ۹۵۱ م) احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی (۳۷۵/ق/ ۹۸۵ م)، صورۃ الارض ابن حوقل (۳۶۷/ق/ ۹۷۷ م)، آثار البلاد و اخبار العباد قزوینی (۶۷۴/ق/ ۱۲۷۵ م) نزهة القلوب مستوفی (۷۴۰/ق/ ۱۳۳۹ م) و جغرافیای حافظ ابرو (۸۳۳/ق/ ۱۴۲۹ م) از این میان، مقدسی گزارش‌های دقیق و مفصلی درباره اوضاع معیشتی نواحی و شهرهای منطقه ارائه کرده است.

بررسی ارکان معیشتی شهرهای منطقه

پس از مطالعه منابع مختلف دوره اسلامی، مهم‌ترین ارکان معیشتی در منطقه موضوع مطالعه شناسایی شدند. به طور مسلم، تولید ملزومات اولیه و روزمره شهرها و روستاهای دوران اسلامی در حد نیاز و امکانات محیطی بوده و مشاغل خدماتی متعدد دیگری بسته به وضع و امکانات و نیاز جامعه در همه نواحی متداول

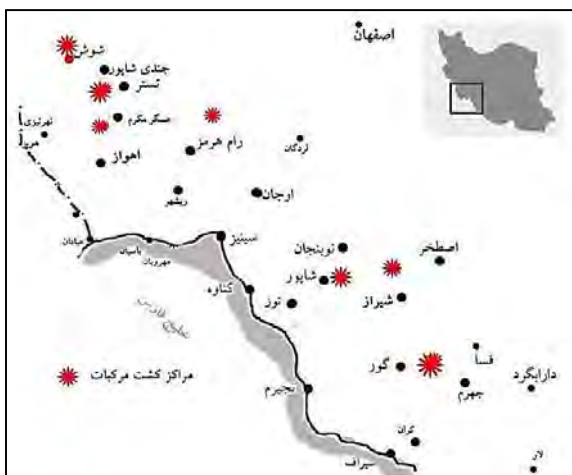
شهرهای منطقه ارائه کرده است.

بوده است (جدول شماره ۱۰).

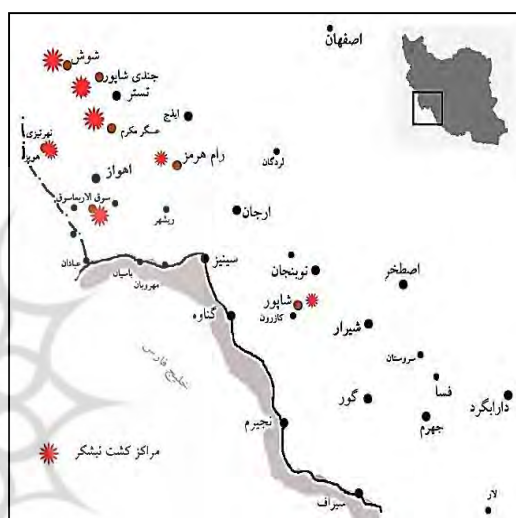
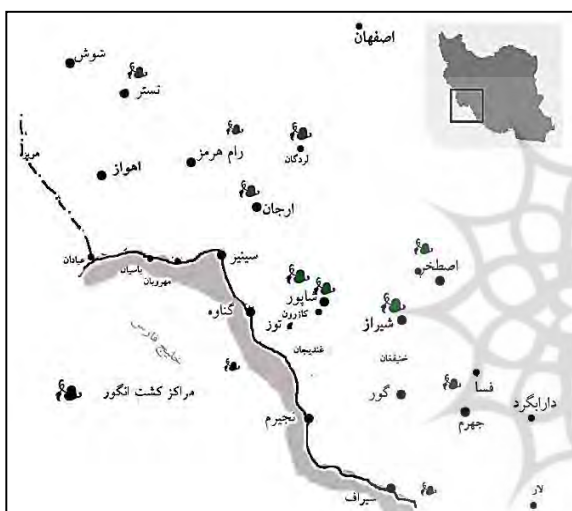
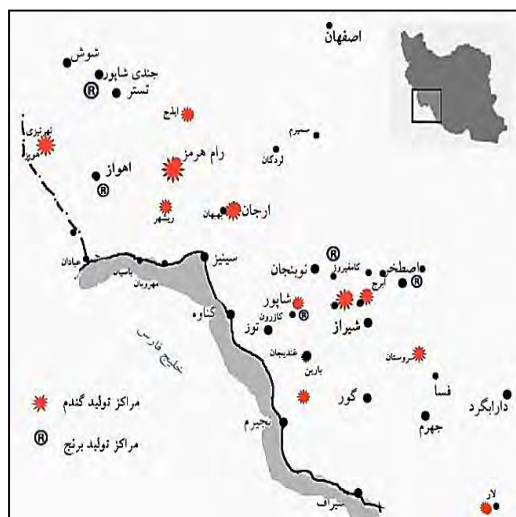
خوزستان مرکز کشت نیشکر و تولید شکر بوده است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۰۲). خرما نیز در شهرهای خوزستان به وفور تولید می‌شده است. خرماي نهرتیزی و مسرقان از نظر مرغوبیت بی‌نظیر بوده است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۲۲؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۵). برنج در اهواز کشت می‌شده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۶؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۰۸). شوشتر از مراکز کشاورزی خوزستان بوده است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۱۱). احداث سد شادروان و نهر مسرقان در دوره ساسانی، حاکی از برنامه‌ریزی‌های وسیع کشاورزی در این نواحی است (لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۵۴). نخلستان‌ها، باغ‌های مرکبات، اترج، انار و گلابی و نیز حبوبات و غلات شوشتر معروف بوده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۸۲ و ۸۳). از شوشتر، شوش، جندی شاپور، عسکر مکرم، دزفول، اندیمشک، بصینا، رامهرمز، اهواز و ایذج (مرکز دیم‌کاری) به عنوان مهم‌ترین مراکز کشاورزی خوزستان یاد شده است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۰۲ تا ۶۱۰؛ لسترنج، ۱۳۶۴: ۲۶۳ و ۲۶۴). با وجود کثرت کارگاه‌های بافندگی، محتمل است که کتان نیز در نواحی جنوبی خوزستان کشت می‌شده است.

فارس را می‌توان به دو منطقه سردسیر و گرمسیر تقسیم کرد. تنوع آب و هوایی و منابع مطمئن آب سطحی و زیرزمینی، فارس را به یکی از مهم‌ترین قطب‌های کشاورزی دوران اسلامی تبدیل کرده بود. استعداد و توانمندی که حتی امروزه نیز برجاست. شهرهای دوران اسلامی فارس اغلب منطبق یا مجاور شهرهای ساسانی‌اند. ساسانیان اقدامات عمرانی بسیاری در فارس انجام دادند. بنابر گزارش جغرافیایانویسان مسلمان، ساسانیان سدهای متعددی در جای جای فارس و برای مقاصد کشاورزی

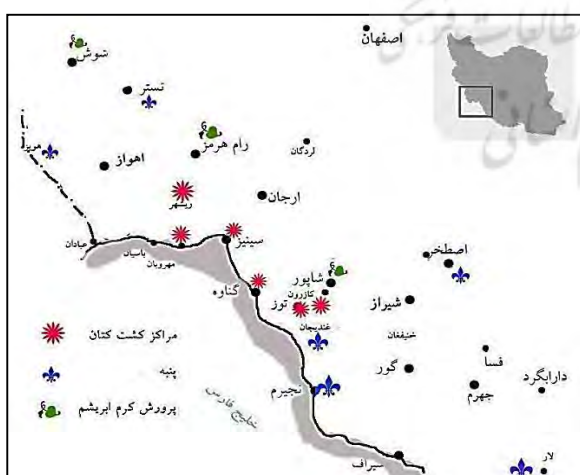
احداث کردند (لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۷۳ تا ۴۰۰)؛ از جمله این سدها، سد کوار بود که در دوره ساسانی (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۷۶) احداث شد. همچنین بند مجرد (فخرستان) را اتابکان فارس (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۲۸) بنا کردند و بند امیر یا بند عضدی که یک قسمت آن معروف به بند فناخسرو به نام عضدالدوله دیلمی است که آن بند را برای مشروب ساختن کربال علیا ساخت (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۲۳۰؛ لسترنج، ۱۳۶۴: ۲۹۸) و به قول مقدسی (۱۳۸۵: ۶۶۱) که در زمان ساختن آن می‌زیست آن بند از عجایب فارس بود. سد صمکان (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۲۳) نیز در فارس ایجاد شد. این سدها با ایجاد شبکه‌های آبیاری و هدایت آب به دشت‌های هموار و میان‌کوهی، رونق خاصی به کشاورزی فارس بخشیده بودند (نقشه‌های ۲ و ۳). علاوه بر کشت آبی، دیم‌کاری نیز در نواحی جنوبی فارس، همچون ماندستان، رونق بسیار داشت (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۵۷). در این دوران، فارس مرکز کشت گندم و برنج و غلات بود که در جای جای منابع بدان اشاره شده است. کشت پنبه و کتان و پرورش ابریشم نیز در فارس بسیار رواج داشته است (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۴۰؛ ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۲۰ تا ۱۷۰؛ نقشه‌های ۵ تا ۸). مقدسی درباره ولایت شاپور گفته است: «در یک باغ میوه واحد و معینی است آبادی‌ها متحد و ساعت‌ها در سایه درختان می‌توان گشت» (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۲۴). گل زیتون، پرتقال، خرنوب، انجیر، انگور، گردو و سدر مهم‌ترین محصولات این منطقه بوده است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۲۴). کشت سیب، انار، آلو، لیمو، بادام و پرورش گل در فارس رایج بوده و عطر و عرقیات گیاهی آن به تمام ممالک اسلامی صادر می‌شده است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۶۹ تا ۲۰۲).



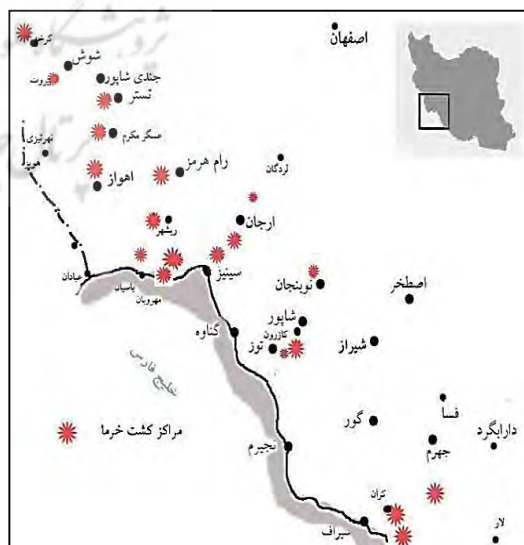
نقشه‌های ۵ و ۶: پراکندگی مراکز کشت خرما و کشت مرکبات (نگارندگان، ۱۳۹۴).



نقشه‌های ۳ و ۴: پراکندگی مراکز تولید گندم و کشت نیشکر (نگارندگان، ۱۳۹۴).



نقشه‌های ۷ و ۸: نقشه‌های مراکز کشت کتان و پرورش کرم ابریشم و مراکز کشت انگور (نگارندگان، ۱۳۹۴).



جدول شماره ۱: پراکندگی محصولات کشاورزی در جنوب غرب ایران

شماره	نام محصول	نام شهرستان	نام شهرستان	نام شهرستان	نام شهرستان	نام شهرستان	نام شهرستان
۱	ارجان	اهواز	شوش	ارجان	بیضا	سمیکان	فیروزآباد
۲	هرات	جندی شاپور	جندی شاپور	جویم	سمیکان	شاپور	گور
۳	سروستان	اصطخر	عسگر	کران	نابند	شوشتر	شاپور
۴	نابند	شاپور	حویزه	نابند	شوشتر	عروج	رامهرمز
۵	غندجان	کامفیروز	سوق	توز	کوزوک	شوش	شیراز
۶	بدنجان		رامهرمز	نوبندجان	لردگان		کوار
۷	رودشت		شاپور	کوه گیلو	عروج		
۸	بیضاء			کازرون	شاپور		
۹	شاپور			جره	ارجان		
۱۰	لولو			ریشهر	نوبندجان		
۱۱	ریشهر			مهروبان	شاپور		
۱۲	رامجرد			سینیز	بیضا		
۱۳	لار			رامهرمز	شیراز		
۱۴	حویزه			بیروت			
۱۵	رامهرمز			کرخه			
۱۶	ایذج			شوشتر			
۱۷	ماندستان			آسک			
۱۸				مناذر			
۱۹	ماندستان	سمیکان	شاپور	شاپور	شاپور	شاپور	استخر
۲۰	غندجان	خمايجان	شوش	کرد	ارجان	شوشتر	ریشهر
۲۱	حویزه	کرد	رامهرمز	ارجان	رامهرمز	عروج	دهجوز
۲۲	رامهرمز	ارزن		فسا	بوان	لولو	کرد
۲۳	لار	ارجان				سینیز	استخر
۲۴	استخر	کرد				هزار	
۲۵	شوشتر	فسا				عسگر	
۲۶						سرمق	
۲۷						بیضاء	

تجارت و بازرگانی

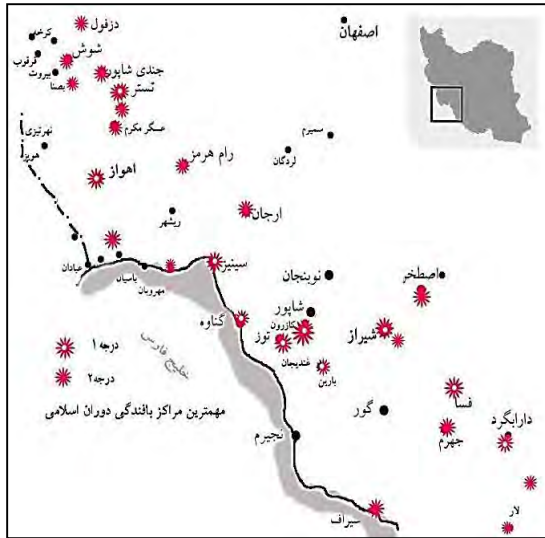
۹۷ تا ۱۱۶). در کنار راه‌های خشکی، راه‌های آبی اعم از رودخانه‌ها و دریاها نیز از اهمیت بسزایی برخوردار بودند.

شهرهای دوره اسلامی جنوب غرب ایران خود، مرکز تولید کالاها و محصولات صنعتی و کشاورزی بودند؛ به علاوه، مراکز مهمی برای مبادله و خرید و فروش تولیدات محلی و محصولات مناطق دهقانی و عشایری حوزه خود محسوب می‌شدند. خرید و جمع‌آوری و صادرات تولیدات محلی و عرضه محصولات که از دیگر نواحی وارد می‌شد، بستر مناسبی برای فعالیت و اشتغال و ثروت‌اندوزی بسیاری از اهالی شهرها مهیا کرده بود. بسیاری از این شهرها، در بازرگانی شهره بودند؛ چنان که مقدسی نوشته است: (مقدسی، ۱۳۸۵: ۳ تا ۶ و ۶۲۰) «اهواز انبار بصره و بارانداز اصفهان و فارس است. قیصریه‌های نیکو، کالا و دارایی بسیار بدانجا می‌رود، پناهگاه بازرگانان و آبشخوری آباد برای رهگذران است». یا درباره شوشتر گفته است: «بازارهای اش هموار است... از خاور و باختر به دیدارش می‌آیند» (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۲۹ تا ۶۵۰). او تعدادی از شهرها را چنین توصیف کرده است: «فارس پرخیز و برکت و مرکز بازرگانی است». یا «ارجان انبار فارس و عراق و بارانداز خوزستان و اصفهان است. بازار آراسته و چهارسوها من به از بازار گندم ایشان ندیده‌ام». یا درباره بندر سبیز در کنار خلیج فارس نوشته است: «در کنار دریا و دارای بازار مهمی است و کشتی بدانجا درآید».

بسیاری از شهرهای جنوب غرب ایران کانون تولید محصولات کشاورزی و صنعتی و به خصوص بافندگی بودند. شهرهای مهمی مانند سیراف، با وجود فقدان تولیدات کشاورزی و دامی، به لحاظ رونق تجارت و دریاوردی از مهم‌ترین شهرهای دوران اسلامی بودند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۴۵). خوزستان مرکز تأمین شکر تمام ایران و بین‌النهرین بود (لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۶۵).

تجارت و بازرگانی از ادوار پیش از تاریخ به این سو، همواره یکی از ارکان مهم معیشتی ساکنان جنوب غرب ایران بوده است (مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۱۱۲ تا ۱۱۸). در دوران بعد از اسلام، به لحاظ توجه حکومت‌های اسلامی به امر تجارت و در سایه ثبات سیاسی به وجود آمده، تجارت و بازرگانی رشد بسیاری کرد (کیانی، ۱۳۶۵: ۲۰۶). تا قبل از دوره ساسانی، معشت شهر و روستا متکی بر کشاورزی و دامداری بود. کارکرد تولیدی و بازرگانی شهرها از زمان اشکانی آغاز شد و در دوره ساسانی، به اوج رسید و شهرنشینی از رشد فزاینده‌ای برخوردار شد. شهرها تولیدات خود را با ممالک مختلفی همچون چین و هندوستان و حبشه مبادله می‌کردند و رونق تجاری ویژه‌ای داشتند (رضوی، ۱۳۸۸: ۴). شهرهایی که ساسانیان در غرب ایران بنیان نهادند مراکز عمده تولیدات صنعتی و دادوستد بازرگانی بودند (اشرف، ۱۳۵۰: ۸). از ویژگی‌های شهرهای اسلامی کارکرد بازرگانی و صنعتی آن‌هاست. بازارها، چهارسوها بزرگ و کوچک، سراها و کاروانسراها مراکز مهم بازرگانی شهرها بودند (اشرف، ۱۳۵۰: ۱۴). در اغلب شهرهای ایران، ویژگی‌های اسلامی با ویژگی‌های تجاری و صنعتی و نظام سیاسی اداری حاکم بر شهر درآمیخته و شهر را سیمایی متفاوت از گذشته بخشیده بود (اشرف، ۱۳۵۰: ۱۱). یکی از اهداف مهم تأسیس شهرهای ساسانی در جنوب غرب ایران، تجارت و بازرگانی بود (بهرامی، ۱۳۵۶: ۲۱۵). این نقش در دوره اسلامی نیز به همان قوت تداوم یافت (نقشه شماره ۹).

تمام شهرهای مهم دوره اسلامی در مسیر راه‌های اصلی کاروانرو قرار داشتند (نقشه شماره ۹). بقایای راه‌های سنگ چین، پل‌های بزرگ و کوچک و کاروانسراهای بین راهی و شهری شواهد محکمی از رونق آمد و شد و بازرگانی و تجارت در این مسیرها هستند (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۱۳۷۰).



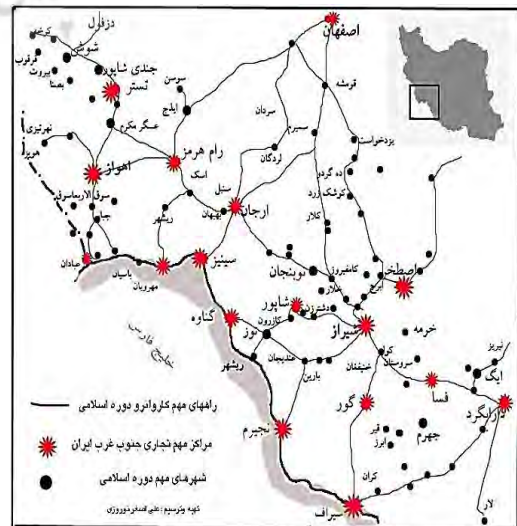
نقشه‌های ۹ و ۱۰: راه‌های ارتباطی و مراکز مهم تجاری و مراکز مهم بافندگی جنوب غرب ایران (نگارندگان، ۱۳۹۴).

پارچه‌بافی پیشروترین صنعت ایران و دنیای اسلام بوده که به تدریج بسیار گسترده شده و حجم تولید و شمار شاغلان آن پیوسته افزایش یافته است. بخشی از صنعت نساجی که زیر نظر مقامات ارشد دولت بود پارچه و تزیینات مخصوص پوشاک خلفا، امیران، سران لشکر، مقامات ارشد دولتی و همچنین انواع جامه‌های اهدایی از طرف دستگاه دولت را تولید می‌کرد. بخش دیگر تولیدکنندگان، گروه‌های آزاد بودند که تولیدات خود را به دولت یا به طور مستقیم به بازرگانان می‌فروختند (حسن، ۱۳۷۵: ۲۳۹). در فاصله سده سوم و چهارم قمری/نهم و دهم میلادی در شهرها صنعتگران آزاد از سازمان منظم صنفی برخوردار بودند. در کنار تولیدکنندگان کوچک شهر، کارگاه‌های بزرگی متعلق به دولت یا مالکان بزرگ وجود داشت؛ برای مثال در خوزستان، علی بن احمد راسبی هشتاد دستگاه کارگاه بافندگی در تملک داشت. در این کارگاه‌ها، پارچه‌های ابریشمی و پارچه‌های دیگری تولید می‌شد (ریاضی، ۱۳۹۰: ۴). در اوایل قرن چهارم قمری/دهم میلادی، در خوزستان ده‌ها کارگاه دایر بود؛ برای نمونه در شوش و

رامهرمز مرکز تولید و صدور ابریشم بود. مقنعه‌های ابریشمی از شهر عسکر مکرّم^۱ و فرش و پرده از بصّنا^۲ به سایر نقاط صادر می‌شد (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۱۲). با استناد به این گزارش‌ها، به روشنی مشخص می‌شود که تجارت و بازرگانی یکی از مهم‌ترین ارکان معیشتی شهرها بوده است. تعداد بسیاری از مردم به عنوان بازرگان، فروشنده، انباردار، کاروانسرادار، ساریان، چاروادار^۳، نعل‌بند و... از این محل ارتزاق می‌کردند.

نساجی و بافندگی

به استناد یافته‌های باستان‌شناسی، اعم از دوک‌های نخریسی، تصاویر نخریسی و بافندگی در نقوش مهرهای شوش و نقش نگار نقوش پارچه‌های مجسمه‌ها و نقوش برجسته دوران پیش از تاریخ و تاریخی، در این منطقه صنعت و هنر بافندگی از دیرینگی بسیاری برخوردار است. در دوران اسلامی، در تمام شهرهای جنوب غرب ایران، بافندگی و نساجی رونق خاصی داشته است. احداث کارگاه‌های دولتی از دوره ساسانی در این منطقه متداول بود (سامی، ۱۳۴۹: ۱۰ تا ۳۸). این روند در دوره بعد از اسلام نیز کماکان ادامه یافت. بافت پارچه‌های ابریشمی، پشمی، کتانی و پنبه‌ای در تمام منطقه متداول بود (نقشه شماره ۱۰ و جداول ۲ و ۳).



برند. در پسا (فسا) طراز دیباست سلطان را و طرزگاه سوزن کرد و جامه‌های زربفت در پسا بیافند و از قز و شعر جامه‌ها و بردهای مرتفع بافند و از یزد و ابرقوه جامه‌های پنبه خیزد و حریر و ازغندجان که قصبه دشت و ارین باشد بساطها و بردهای نیکو خیزد و سلطان را آنجا کارگاه است» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۴۴ و ۱۴۵). «از شوشتر جامه‌های دیبای گرانمایه خیزد و کسوت خانه کعبه آنجا سازند و سلطان را آنجا طراز باشد و در این حدود، جایی هست آن را بصری خوانند پرده‌های نیکو بافند و به کلیوان و برزون پرده‌ها بافند و عمل بصری بر آن نویسند. به رامهرمز جامه‌های ابریشم خیزد و در طیب شلواریبندها مانند رومی و جز بار مسینه چنان بیافند...» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۷۳). بسیاری از شهرهای فارس و خوزستان، از مراکز مهم بافت پارچه‌های مختلف بودند که بعضاً شهرتی جهانی داشتند. مهم‌ترین این شهرها در جدول شماره ۳ ارائه شده است؛ همچنین پراکندگی این مراکز در نقشه شماره ۱۰ آمده است.

اهواز، پارچه‌های پنبه‌ای مخصوص عمامه و ابریشمی برای انواع جامه و چادر و روسری تولید می‌شد (مک‌داول، ۱۳۷۴: ۱۵۴). در اهواز فوطه‌های ابریشمی با کیفیت عالی برای زنان بافته می‌شد (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۱۳ تا ۴۲۴). کازرون نیز ابریشم محلی، پیراهن و روسری پنبه‌ای و پارچه‌های کتانی و گُرکی به اطراف صادر می‌کرد (مک‌داول، ۱۳۷۴: ۱۵۴). در ارجان فوطه^۳ و پارچه‌های کُنْدکِیَه^۴ تولید می‌شد (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۵۷).

آلبویه که در سده‌های چهارم و پنجم قمری/یازدهم میلادی بر تمامی ایران، غیر از خراسان و عراق عرب سلطه داشتند، در رونق بخشیدن به شهرهای آمل، ری، اصفهان، شیراز و شهرهای خوزستان کوشیدند. در آن زمان، در اصطخر جامه‌های سیاه رنگ به نام اصطخریه و کرباس (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۴۷) و در شیراز مَنبیره، بُرد، پارچه‌های لطیف، کرباس، باسمه (قلمکار)، قدک، زری، گارسی، خز، دیبا، قَصَب و انواع حَلَه بافته می‌شده است (لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۱۵؛ مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۵۷ تا ۶۶۰). ابواسحق ابراهیم اصطخری مورخ قرن چهارم قمری در کتاب المسالک و الممالک نوشته است: «و از سینیز و جنابا و کازرون و توج جامه‌های کتان خیزد. سلطان را در هر شهری طرازی هست و جامه‌های بسیاری به آفاق

جدول شماره ۲: جدول مراکز عمده نساجی به تفکیک نوع محصول

پارچه ابریشمی	شوشتر رام هرمز	عسگره کرم	اهواز	ارجان	فناخسرو	شیراز	کازرون	فسا	جهرم	داراب
کتان	ارجان	کازرون	سیراف	سنیز	جنابه	توز				
پنبه	شوشتر	شوش	کازرون	اصطخر	فرگ	لار				
پشم	ارجان	فنا خسرو	فسا	اصطخر						
فرش	شوشتر	بصنا	شیراز	فسا	غندجان	داراب	جهرم	فرگ		
نمد	فسا	بصنا								
حصیر	شیراز	داراب	رامهرمز							

جدول شماره ۳: جدول تولیدات نساجی و بافندگی به تفکیک شهر (مقدسی، اصطخری، قزوینی، حافظ ابرو، ابن بلخی و...).

شهر	نام محصول
شوشتر	دیبا، اطلس، زری، فرش، زیلو، پنبه، ابریشم و پنبه راهرمز
شوش	خز، پارچه نخی، پارچه پنبه‌ای
بصنا	فرش، پرده، قبی، نمد، پشم‌بافی
عسکر	لباس ابریشمی، ابریشم خام، مقنعه، دستمال
دورق	پرده، پارچه‌های درشت بافت، پارچه کزی
اهواز	خز، اطلس، فوطه ابریشمی
ارجان	ابریشم، برهار، گندکيه، کتان، پارچه پشمی
فناخسرو	فوطه ابریشمی، پارچه پشمی
شیراز	برده، خز، اطلس، پارچه ابریشمی، فوطه ابریشمی، اجاص عمری، منیر، برد، کرباس، قلمکار، قدک، زری گازسی، حله، حصیر، منیر، خکان، پارچه پشمی
کازرون	قصب کتان، جامه‌های کتانی، مندیل مخمل، دبیقی، گارسی، دستمال، ابریشمینة محلی، پیراهن و روسری پنبه‌ای
روذان	پارچه بومی، جامه نخی، چرم، خیک، شمشک (نوعی کفش)
فسا	بافته از موی بز، جامه ابریشمی، زری، پرده، پرده ابریشمی، فوطه منیر، سفره، خرگاه، مندیل شرابی، جامه نازک، نمد، پارچه پشمی، زیلو، سجاده، گلیم
غندجان	گلیم، پرده، مخده، فرش، طراز قلاب‌دوزی، بساط و برده
دارابگرد	فرش، حصیربافی، پرده، پارچه پشمی
جهرم	فرش، جامه ابریشمی
سیراف	فوطه و لنگ کتانی، برهار و سفره
سنیز	قصب کتانی، جامه‌های کتان
جنابه	قصب، جامه‌های کتان
توج	جامه‌های کتان صدور انواع پارچه
اصطخر	پارچه‌های پشمی، جامه پنبه‌ای (آبان)
جندی‌شایور	کارگاه‌های بافندگی
مسرکان و لر	

تولید شکر و دوشاب

مسلمانان نیشکر را از هند به ایران آوردند و کارخانه‌های قند و شکرپزی متعددی ساختند که قند و شکرشان در دنیای آن روز بی‌مانند بود (زیدان، ۱۳۸۴: ۹۰۵). خوزستان یا به تعبیری شکرستان، مرکز کشت

نیشکر و تهیه شکر بود و شکر آن به تمام سرزمین‌ها صادر می‌شد (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۰۳؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۲۶ تا ۳۰). تهیه دوشاب یا شیره انگور نیز در بسیاری نواحی متداول بوده است. مقدسی از دوشاب ارجان و دارابگرد و فرگ (فرج) یاد کرده است. به احتمال شیره

۶۳۳). به نظر می‌رسد تولید روغن از دانه‌های کتان نیز متداول بوده است (شوارتس، ۱۳۷۲: ۱۴۵).

تولید چرم

تولید چرم علاوه بر پوست، به کارگاه دباغی نیز نیاز دارد. در منابع از تعدادی مناطق یاد شده که کار چرم در آن‌ها رواج داشته است. ظرف‌های مخصوص چرمی بندر مهربان در ساحل خلیج فارس و کفش‌های چرمی به نام شمشک و مشک‌های آب و دلوه‌های آب کشی تولید ولایت رودان مشهور بوده است (لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۱۴ و ۳۱۵). اهالی غندجان در فارس، بیشتر کفشگر و جولاه کار بودند (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

صید مروارید و ماهی

صید و تجارت مروارید پیشه تعدادی از ساکنان سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس بوده است. در متون دوره اسلامی، از نواحی کیش، خارک، قشم و سیراف یاد شده است که در این نواحی ماهی صید می‌شد (لسترنج، ۱۳۶۷، ۲۷۷). ماهی‌گیری در تمام بنادر و شهرهایی که در کنار رودخانه‌ها قرار داشتند، رواج داشت. صید ماهی از دریاچه‌های داخلی فارس و فروش آن در دیگر نواحی، شغل گروه دیگری از مردم فارس بود (لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۷۱). امروزه در بسیاری از بنادر خلیج فارس، کشتی و لنج و قایق با استفاده از چوب و به شیوه‌های سنتی ساخته می‌شود؛ اما جای تعجب است که در منابع به آن اشاره نشده است.

پرورش کرم ابریشم و زنبور عسل

به جز رامهرمز که به صراحت به پرورش کرم ابریشم در آنجا اشاره شده است (لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۶۲)، با توجه به تولید پارچه‌های ابریشمی در اکثر مراکز

خرما نیز در این نواحی تهیه می‌شده است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۵۷). دوشاب آسک نیز بسیار مشهور بوده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۳۰).

گلاب، عطر، عرقیات و روغن

فارس مرکز تولید گلاب و عرقیات گیاهی بوده است. امروزه نیز تولید عرقیات گیاهی در شیراز متداول است. در بسیاری از منابع، به گلاب شهر گور اشاره شده است. ابن حوقل اشاره کرده است که گلاب ولایت گور را به اکناف جهان از جمله هندوستان، چین، خراسان، مغرب، مصر و شام می‌بردند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۶۵).

از شهر گور عرق طلعه، فیصوم، زعفران، سوسن و بید نیز صادر می‌شده است (لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۱۴). در شاپور نیز، همان طور که مقدسی گفته، ده نوع عطر روغنی به دست می‌آمده و به سرزمین‌های مشرق زمین صادر می‌شده است (لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۱۵). عرقیات و انواع روغن‌ها در شیراز و دیگر شهرهای فارس تهیه می‌شده است (شوارتس، ۱۳۷۴: ۲۱۱؛ مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۵۸). از فروشگاه‌های عطر فروشی رامهرمز نیز در منابع یاد شده است (لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۶۲). عطرها و عرقیات گیاهی و روغن‌ها در طب آن روزگار کاربرد بسیار داشته است. استخراج و تولید روغن چراغ نیز به لحاظ کاربرد آن در روشنائی، در اغلب نواحی متداول بوده است. در قرن ششم قمری/دوازدهم میلادی، حمدالله مستوفی به تهیه روغن چراغ در سینیز و صدور آن اشاره کرده است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۸۹). کشت زیتون در رامهرمز خوزستان و شاپور و ارجان فارس متداول بوده است؛ اما در منابع از مراکز تهیه روغن زیتون یادی نشده است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۰۸ و

میدانی نگارندگان). مقدسی از کانی مومیا در دارابگرد، ارجان و نیریز و نیز گل سیاه، گل سفید، سنباده و مغنيسا (کربنات منگنز) در نیریز یاد کرده است. به هر حال، استخراج و استفاده و صدور معدن نیز شاخه‌هایی از فعالیت‌های اقتصادی و معیشتی در این ناحیه بوده است (شوارتس، ۱۳۷۲: ۱۳۰ و ۲۰۳).

سایر مشاغل

صابون‌سازی

از صابون‌های ساخته شده در ارجان، به عنوان کالایی مهم و صادراتی یاد شده است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۵۷).

سلاح‌گری

اهالی بسیاری از این مناطق، در امور رزمی و دفاعی متبحر بوده و در این زمینه شاغل بودند. اهالی خشت، کمارج، صمکان، ایراهستان و خمایگان سلاح ورز بودند؛ به طوری که برای مثال، ده هزار تن از مردم ایراهستان به عنوان جنگجو بدر، در استخدام عضدالدوله بودند (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۳۹ تا ۱۵۰). از اهالی جاسک و قشم در جنگ‌های دریایی نام برده شده است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۲۷). چارواداری در خمایجان رواج داشت (لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۸۵). حتی گروهی به تجارت برف و یخ می‌پرداختند. مقدسی درباره ایدج^۶ گفته است: «در اینجا در زمستان برف می‌بارید و برف‌ها را انبار کرده در فصل تابستان برای فروش به اهواز می‌آوردند» (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۱۹). امور اداری و دیوانی، امور نظامی، امور دینی و مذهبی، خدمات پزشکی و طب سنتی، مکتب‌داری و خدمات عمومی نیز بخش درخور توجهی از عرصه‌های اشتغال و معیشت ساکنان شهرهای این نواحی را در دوره اسلامی تشکیل می‌داد.

بافندگی این دوره، به نظر می‌رسد تعداد بسیاری از مردم به شغل پرورش کرم ابریشم اشتغال داشته‌اند. جغرافیانویسان به مراکز تولید ابریشم خام کمتر اشاره کرده‌اند. شاید پرورش کرم ابریشم بیشتر در نواحی روستایی رواج داشته است. پرورش زنبور عسل در خمایگان (لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۸۵) و خلار (لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۷۳) و تیر مردان (لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۸۶)، هر سه از نواحی فارس، رواج داشته و به دیگر نقاط صادر می‌شده است.

رنگری

به گفته ابن حوقل، در فارس رنگ‌های مختلفی تولید می‌شده است و رزنگرزان از آن، برای رنگ‌آمیزی الیاف و بافته‌ها استفاده می‌کردند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۳۶). با توجه به وفور بافته‌های رنگی در فارس و خوزستان، به نظر می‌رسد که کار رنگری در کارگاه‌های متعددی در مناطق جنوب غرب ایران انجام می‌شده است.

استخراج معادن

با نگاهی به نقشه پراکندگی معادن کشور متوجه می‌شویم که منطقه موضوع مطالعه، امروزه نیز از نظر منابع معدنی چندان غنی نیست. در این منطقه، به جز نفت و گاز، از سایر مواد از جمله کانی‌های فلزی چندان خبری نیست. در منابع از معدن مس سردان که به دیگر نواحی صادر می‌شده، بسیار یاد شده است (شوارتس، ۱۳۷۲: ۲۰۲). در حوالی اصطخر و نیریز معادن آهن و جیوه وجود داشته است. نمک از کنار دریاچه‌ها استخراج می‌شده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۴۶ و ۱۴۷). معادن نمک در شوراب و بازفت، از توابع کوه‌رنگ، هنوز فعال‌اند (بررسی

ارکان معیشت ساکنان شهرهای جنوب غرب ایران

در روند تأسیس شهرها، عوامل مختلفی نقش داشته است؛ اما حیات اقتصادی شهر و رشد و توسعه آن با موقعیت جغرافیایی و توانمندی های محیط پیرامون آن عجین شده است. پستی و بلندی و کیفیت اراضی، دما و میزان بارش و همچنین نوع و میزان دسترسی به منابع آب مهم ترین عوامل محیطی هستند که به طور مستقیم، در اتخاذ معیشت کشاورزی و نوع محصول و پراکندگی آن نقشی تعیین کننده دارند. با تطبیق نقشه تقسیم بندی اقلیمی جنوب غرب ایران و نقشه های پراکندگی الگوهای معیشتی این محدوده جغرافیایی، متوجه نقش عوامل محیطی در اتخاذ گونه های معیشتی این نواحی می شویم. به طور مشخص، محصولات کشاورزی متناسب با وضع اقلیمی مناطق کشت می شده است. پراکندگی این محصولات با محدوده های اقلیمی جنوب غرب ایران مطابقت دارد. به واسطه گسترش کمی و کیفی مراکز بافندگی صنعت بافندگی، پس از کشاورزی، دومین رکن اصلی معیشت شهرنشینان بوده است. کتان لازم برای بافندگی از مناطق بسیار گرم جنوبی، پنبه از فارس، ابریشم از نواحی گرم و مرطوب و پشم از دامپروان دامنه ها و ارتفاعات زاگرس تأمین می شده است. رشد صنایع، به ویژه صنایع تبدیلی، به لحاظ نبود امکان جابه جایی پر حجم مواد خام اولیه، بیشتر در کنار مراکز تولید مواد اولیه شکل می گرفته است. انطباق و نزدیکی مراکز تولید و تبدیل مواد خام فعالیت های تبدیلی را بسیار سودآور می کرده است. تجارت و بازرگانی سومین رکن معیشتی منطقه بوده است. فرایند خرید و فروش در داخل مناطق، صدور محصولات کشاورزی و صنعتی و نیز واردات کالا و مواد خام از راه های دریایی و خشکی از رونق تجارت و بازرگانی در طول دوران اسلامی حکایت دارد. از این رو، استعداد محیط طبیعی جنوب غرب ایران در فراهم آوردن

مایحتاج جوامع انسانی باعث رونق اقتصادی و رشد جمعیت، انباشت ثروت و نیز توسعه ارتباطات و رشد فرهنگی محیط های شهری شده است. رشد شهرنشینی عناصر فرهنگی و تمام فرایندهای ناشی از تاثیر انسان و محیط پیرامون او را دستخوش تغییر و تحول کرده و علاوه بر رشد و توسعه اقتصادی، رشد علم، توسعه فرهنگ و هنر و آموزش و همچنین گسترش فعالیت های عام المنفعه شهری را در پی داشته است. رشد فرهنگی جوامع شهری به عنوان عاملی مهم، محرک رشد اقتصادی بوده و بستر پویایی هرچه بیشتر شهرها را فراهم آورده است.

علاوه بر این، در دوران اسلامی حکومت ها با اتخاذ سیاست های متفاوت نقش مؤثری در شکل گیری یا فروپاشی اقتصاد و نظام معیشتی شهرها داشتند. حکومت های مرکزی از نظر عایدات و منافع خود یا به علت ماهیت مردم مدارانه و آبادگری و با در اختیار داشتن منابع مالی و قدرت سیاسی و نفوذ در میان امرای مناطق، نقش مؤثری در سامان بخشی به اوضاع اقتصادی مناطق داشته اند. حکومت ها با تقویت زیرساخت های مربوط به استفاده بهینه از منابع طبیعی، توسعه و ترویج شیوه ها و تکنیک های بهره برداری و نیز فراهم آوردن ثبات سیاسی و اجتماعی، در توسعه مبادلات تجاری و بازرگانی و رونق اقتصادی شهرها نقش مهمی ایفا می کردند. تأمین امنیت و ثبات سیاسی توسط حکومت ها، در رونق تجارت دریایی و آبادی راه های کاروانی مهم و پرتردد بسیار مؤثر بوده است. هر چند که در مقاطعی با به حکومت رسیدن حکامی ناکارآمد، با اتخاذ سیاست های تظلم گرانه و یغماگرانه و دخالت در فرایندهای اقتصادی نقش حکومت معکوس شده و منجر به فروپاشی اقتصادی شهرها می شد. در بحران های سیاسی، با ایجاد زلزله در اداره شهرها شیرازه امور اقتصادی، تولیدی، تجاری و معیشتی از هم می پاشید و

چه بسیار شهرهایی که بدین گونه از صفحه گیتی محو شدند.

شهرهای جنوب غرب ایران در سایه مدیریت سیاسی و اقتصادی حکومت‌ها شکوفا می‌شد یا از هم می‌پاشید.

نتیجه

پراکندگی الگوهای معیشتی شهرهای جنوب غربی ایران در قرون میانه اسلامی، متأثر از توانمندی‌های محیطی، موقعیت جغرافیایی، موقعیت تجاری و بازرگانی و موقعیت سیاسی آن‌ها بوده است. اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز در گسترش کمی و کیفی فعالیت‌های کشاورزی، صنعتی و بازرگانی به عنوان ارکان معیشتی شهرهای این دوره تأثیر بسزایی داشته است. شهرها ضمن خودکفایی نسبی در تأمین نیازهای معیشتی خود، به تولید و صدور کالا به دیگر نواحی می‌پرداختند؛ یا به واردات و حمل و نقل کالا از دیگر نواحی مشغول می‌شدند. محصولات کشاورزی به صورت خام یا فرآوری شده، به مصرف و فروش می‌رسید. بسیاری از مردم در صنایع تبدیلی اشتغال داشتند و گروهی از شهرنشینان نیز با خرید و فروش کالا، موازنه عرضه و تقاضا را متعادل می‌کردند. اقتصاد و الگوی معیشتی شهرها چند وجهی و چند منبعی بود و در مقایسه با الگوی معیشتی جوامع روستایی، ساختار بسیار پیچیده تری داشت. به طور کلی، رشد اقتصادی و معیشتی جوامع شهرنشین جنوب غرب ایران و پراکندگی جغرافیایی گونه‌های معیشتی و مشاغل مردم در قرون اسلامی، در درجه اول متأثر از قابلیت‌ها و توانمندی‌های محیط طبیعی و جغرافیایی مناطق بود. اما از یک سو عوامل مهمی همچون شهرنشینی، بنیه فرهنگی، دانش و بینش جوامع شهری متضمن حیات و بقای اقتصادی شهرها بود و از سوی دیگر، اوضاع شهر متأثر از اوضاع سیاسی زمان بود؛ پس شهر و شهرنشینی و اقتصاد و معیشت

پی‌نوشت‌ها

۱. شهر عسکر مکرّم: حجاج ابن یوسف را غلامی بود به نام «مکرّم» چون او با سپاهش در اینجا فرود آمد و او را خوش آمده، مردم به گرد او آمدند. ساختمان‌ها ساخت پس عسکر مکرّم نام گرفت. قصبه‌ای است که در کشور عجمان (ایران) بهتر از آن نیست. میوه‌های خوشمزه، بازارهای روشن، شیرینی ارزان دارد (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۱۲).
۲. چارودار: چهارپادار، کسی که حیوانات بارکش را می‌راند، یا با آن‌ها باربری می‌کند (عمید، فرهنگ عمید: ج ۲).
۳. فوطه: یا فوته دستار، هوله، لنگ، لنگ حمام (عمید، فرهنگ عمید: ج ۱).
۴. کُنْدَکِیَه: درختی پرخوار باشد و میوه آن شبیه به توت است و برخی گویند رستنی بود که مانند عشقه تمشک اسم فارسی علیق است (دهخدا، ۱۳۸۶: لغت‌نامه دهخدا). به احتمال مراد نویسنده پارچه‌های ابریشمی بوده است.
۵. جولاً: یا جولاه، بافنده، نساج به معنی عنکبوت هم گفته‌اند. جولاهه و جولاهک و جوله و جولله نیز گفته شده است. جولاهگی، بافندگی جولایی هم می‌گویند (دهخدا، ۱۳۸۶: لغت‌نامه دهخدا). نوعی بافته در کردستان است شبیه به جاجیم و موج است البته با اندکی تفاوت.
۶. ایذج: مهم‌ترین شهرستان‌های خوره رامهرز است و سلطانش بر پای خود ایستاده مانند اسدآباد در کوهستان است. برف بسیار دارد که به اهواز و پیرامون آن برده می‌شود. از چشمه دره می‌آشامند کشت‌زارشان

. حسن، احمد یوسف و دانالد هیل، (۱۳۷۵)، تاریخ
مصور تکنولوژی اسلامی، ترجمه ناصر موفقیان،
تهران: علمی و فرهنگی.

. داوِل مک ج، الگروو، (۱۳۷۴)، نساجی؛ در هنرهای
ایران، زیر نظر فریه، ترجمه پرویز مرزبان، تهران:
فرزان روز

. رهنمایی، محمدتقی، (۱۳۷۱)، توان‌های محیطی ایران،
تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و
معماری وزارت مسکن و شهرسازی.

. زیدان، جرجی، (۱۳۸۴)، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه
علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.

. شوارتس، پاول، (۱۳۷۲)، جغرافیای تاریخی فارس،
ترجمه کیکاوس جهاناداری، تهران: انجمن آثار و
مفاخر فرهنگی.

. علیزاده، عباس، (۱۳۸۷)، شکل‌گیری حکومت
عشایری و کوهستانی عیلام باستان، شهرکرد:
سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری
چهارمحال و بختیاری.

. عمید، حسن، ۱۳۶۳، فرهنگ عمید، سه جلدی، تهران:
امیر کبیر.

. قزوینی، ذکریا ابن محمد ابن محمود، (۱۳۷۳)، آثار
البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار،
تهران: امیرکبیر.

. کیانی، محمدیوسف، (۱۳۶۵)، نظری اجمالی به
شهرنشینی و شهرسازی، تهران: جهاد دانشگاهی.

. مجیدزاده، یوسف، (۱۳۶۸)، آغاز شهرنشینی در ایران،
تهران: دانشگاهی.

. مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، (۱۳۸۱)، نزهةالقلوب،
تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی، قزوین: حدیث
امروز.

بارانی (دیمی) است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۱۹). کرسی لر
بزرگ شهر ایذج بوده که «مال امیر» هم به آن گفته‌اند.
این شهر پای کوه‌ها واقع بوده و در آنجا در مکانی
موسوم به اسدآباد قصر حاکم قرار داشته است.
ابن بطوطه نیز در قرن هشتم قمری این شهر را دیده و
گفته است این شهر به مال امیر معروف است و امروز
آن را مال امیر می‌گویند نه ایذج (لسترنج، ۱۳۶۴: ۲۶۳
و ۲۶۴).

کتابنامه

الف. کتاب‌های فارسی

. ابن بلخی، (۱۳۸۵)، فارسنامه ابن بلخی، تصحیح و
تحمیه گای لسترانج و رینولد الن نیکلسون، تهران:
اساطیر.

. ابن حوقل، (۱۳۶۶)، سفرنامه ابن حوقل، ترجمه جعفر
شعار، تهران: امیرکبیر.

. اصطخری، ابواسحق ابراهیم، (۱۳۷۳)، به کوشش ایرج
افشار، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

. امان‌اللهی بهاروند، سکندر، (۱۳۷۰)، قوم لر، تهران:
انتشارات آگاه.

. ایوانف.م.س، (۱۳۸۴)، عشایر جنوب (عشایر فارس)،
ترجمه پهلوان کیوانی و معصومه داد، تهران: آرون.

. پیرنیا، محمد کریم و کرامت‌الله افسر، (۱۳۷۰)، راه و
رباط، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

. چاپلند، گوردن، (۱۳۵۷)، انسان خود را می‌سازد،
ترجمه احمد کریمی حکاک و محمد هل اتایی،
تهران: کتاب‌های جیبی.

. حافظ ابرو، عبدالله ابن لطف‌الله، (۱۳۷۸)، جغرافیای
حافظ ابرو، مقدمه و تصحیح و تحقیق صادق
سجلی، تهران: میراث مکتوب.

- . مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۶۵)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، علمی و فرهنگی.
- . مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۸۵)، احسن التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: کومش.
- . مردانی، سیده زهرا، (پاییز ۱۳۹۴)، طبقه‌بندی آراء متفکران مطالعات شهر اسلامی، فصلنامه باغ نظر، ش ۳۵، دوره ۱۲، ص ۶۵ تا ۷۴.
- . نوروزی علی اصغر، (۱۳۸۸)، مطالعات باستان‌شناسی در حوضه آبخیز کارون شمالی، مطالعات باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۲، دوره ۱، ص ۱۶۱ تا ۱۷۶.

ب. مقالات

- . اشرف، احمد، (۱۳۵۳)، تحقیق در مسائل ایران؛ ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران- دوره اسلامی، مجله علوم اجتماعی، دوره قدیم، ش ۴، ص ۷ تا ۴۹.
- . بهرامی، اکرم، (۱۳۵۶)، شهرهای ساسانی، بررسی‌های تاریخی، س ۱۲، ش ۲، ص ۲۱۵ تا ۲۵۹.
- . رضوی، ابوالفضل، (۱۳۸۸)، ساختار زندگی شهری در ایران دوران اسلامی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۳۴، ص ۲ تا ۱۷.
- . سامی، علی، (۱۳۴۹)، بافندگی و بافته‌های ایران از دوران کهن، مجله بررسی‌های تاریخی، ج ۵، ش ۳، ص ۱-۳۸.
- . علیزاده، عباس، (۱۳۷۱)، بازتاب نقش جغرافیایی، زیست محیطی و اقتصادی در تحولات جنوب باختری ایران، اثر، ش ۲۱، ص ۲۹ تا ۴۷.
- . علیزاده، عباس، ۱۳۸۳، منشاء نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس، تل باکون، کوچ‌نشینی باستان تشکیل حکومت‌های اولیه، مترجم: کوروش روستایی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور.
- . ریاضی، محمدرضا و محمود صباحی، (۱۳۹۰)، تاریخچه پارچه و پارچه‌بافی در ایران و جهان، ماهنامه صنعت و نساجی و پوشاک، ش ۳۳۷، ص ۴.
- ج. کتاب های لاتین
- . Alizadeh, Abbas. 2014. Ancient settlement systems and cultures in the Ram Hormuz plain, Southwestern Iran: Excavations at Tall-e Geser and regional survey of the Ram Hormuz area (Oriental Institute Publications 140). Chicago
- . Zagarell, Allen. 1982. The Prehistory of the Northeast Bahtiari Mountains, Iran: The Rise of Highland Way of Life. Beihefte Zum Tubinger Atlas des Vordern Orients. Riehe B, No42, Weisbaden.